

کاوشی در زمینه تاریخی مستثنیات ربا^۱

جواد یعقوبی *

حسین صابری **

سیاوش گودرزی ***

چکیده

تحریم ربا از احکامی است که قرآن به آن تصریح کرده است. از جمله مهمترین مباحث ربا، چند مورد خاص است که با موافقت مشهور فقیهان امامی از حرمت ربا، استثناء شده است. در مقابل نظریه مشهور، گروهی از فقیهان بر این باورند که مستندات حکم مشهور برای اخراج این موارد از عموم حکم تحریم، کافی نیست. مطالعات بسیاری حول این موضوع صورت گرفته و محققان متعددی از طریق طرح اشکالاتی مانند ضعف سندی و دلالتی روایات مورد استناد مشهور، در پی دفاع از نظر غیرمشهور برآمده‌اند. این نوشتار با تأیید نظریه غیرمشهور و تأکید بر نتایج تحقیقات حامیان آنان در پی پیشبرد این مطالعات بوده و با بررسی زمانه و زمینه تاریخی صدور حکم مشهور، و ارائه تفسیری تازه از مستندات در چهارچوب قواعد فقهی-اصولی از نگاهی متفاوت به نقد مبنای مشهور می‌پردازد. نوشتار پیش‌رو دو هدف اساسی دارد؛ اول آن که با تکیه بر منابع فقهی مستحکم، اثبات کند شرایط تاریخی مانند عدم استقلال مالی زن و فرزند در دوران گذشته بر حکم مشهور به رفع تحریم از مستثنیات ربا، تأثیر گذاشته و دوم آنکه زمینه‌های تاریخی فوق در دوران کنونی از بین رفته و اکنون توجیهی برای خروج این موارد از عموم حکم تحریم وجود ندارد.

کلید واژه‌ها: استقلال مالی، ربا، مستثنیات ربا.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۸

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

javadyaghobi97@yahoo.com

** استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

*** دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۱- مقدمه و طرح مسأله

ربا و رباخواری از جمله مسائلی است که در همه ادیان مورد توجه قرار گرفته و بر حرمت آن تأکید شده است. در دین مبین اسلام نیز که کامل‌ترین ادیان است ربا به طور ویژه ای حرام دانسته شده است و در آیات قرآن به آن تأکید شده است (سوره روم، ۳۹؛ سوره بقره، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹). علت تحریم ربا در اسلام را باید در لسان روایات جستجو کرد. شیخ صدوق در مورد علت تحریم ربا با توجه به روایات باب ربا می‌نویسد، علت تحریم ربا نهی خداوند از آن است به خاطر فسادی که در اموال به وجود می‌آورد. زیرا چنانچه انسانی یک درهم را به دو درهم بخرد، قیمت یک درهم، یک درهم است و درهم دیگر تباه شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳، ۵۶۶). همچنین شیخ صدوق در ادامه، فلسفه تحریم ربا پس از بیان آن در آیات قرآن را کوچک شمردن حرامی می‌داند که خداوند آن را حرام کرده است. وی کوچک شمردن حکم تحریم ربا را داخل در کفر می‌داند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳، ۵۶۷). شیخ صدوق در ادامه حدیث دیگری را ذکر می‌کند که این حدیث نیز در بیان فلسفه تحریم رباست. در این حدیث هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام می‌پرسد، علت تحریم ربا چیست؟ حضرت در پاسخ می‌فرمایند، اگر ربا حلال می‌بود، مردم تجارت و کسب را ترک می‌کردند و در پی تولید ما یحتاج زندگی خود نمی‌رفتند؛ پس خداوند ربا را حرام فرمود تا مردم از مفت‌خوری و حرام به سوی کسب حلال و تجارت و خرید و فروش بشتابند و قرض بی‌بهره میانشان باقی ماند (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳، ۴۹۳۷، ۵۶۸).

اسلام در کسب و انفاق مال، پاکی در نیت و عمل و نیز پاکی در هدف و وسیله را شرط دانسته و در ازدیاد ثروت هم قیودی را معین کرده که از جمله‌ی آن تحریم ربا است. تحریم ربا از مسائل مهم اسلامی است و بازتاب گسترده‌ای در آیات و روایات دارد. در فقه اسلامی ربا از محرمات بزرگ و گناهان کبیره به شمار آمده و شامل اقسامی نظیر ربای معاملی، ربای قرضی و همچنین حیله‌های ربا می‌شود.

یکی از مسائل مورد توجه در ربا، استثنائات وارد بر حکم حرمت ربا است که در روایات ذکر شده است. تعدادی از فقیهان، موافق این استثنائات وارده بر ربا هستند و عمومات و اطلاقات قرآن را به وسیله اجماع و روایات وارد شده در این باب، قابل تخصیص می‌دانند ولی در مقابل، تعدادی دیگر از فقها قرار دارند که دلایل مورد استنادی مشهور را برای تخصیص عمومات و اطلاقات قرآن، ناکافی دانسته و این استثنائات را وارد نمی‌دانند و از جهت سند و دلالت، روایات استنادی مشهور را به نقد کشیده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که ادله استنادی مشهور، صلاحیت تخصیص اطلاقات قرآن را ندارد.

در این زمینه محققانی (گلباغی ماسوله، ۱۳۸۷؛ صفا، ۱۳۹۰) دست به پژوهش زده‌اند و فقط از طریق بررسی اجماع و روایات و اثبات ضعف روایات سعی در اثبات نظریه غیر مشهور برآمده‌اند. در این نوشتار و در ادامه پژوهش حامیان نظریه غیرمشهور، علاوه بر بررسی روایات مورد استنادی مشهور، به دلایل دیگری نیز استناد شده است.

نوشتار حاضر، پس از ذکر ادله موافقان و مخالفان قول مشهور، با قول مخالفان نظر مشهور هم‌نوا شده و علاوه بر ارائه دلایل آنها، به ارائه دلایل جدیدی اقدام کرده است و بدین طریق قول مشهور را با روشی استدلالی و منطقی بررسی کرده و مورد نقد و مذاقه قرار داده است. آنچه مورد تأکید این نوشتار قرار گرفته است تغییر موضوع و عدم توجه موافقان مشهور بر خروج تخصصی و تخصیصی این موارد استثنائی خواهد بود. علاوه بر این ضمن اشکالاتِ رواییِ دلایل استنادی قول مشهور و همچنین مدرکی بودن اجماع موافقان مشهور می‌توان گفت که برفرض پذیرش قول مشهور، در گذشته، میان زوج و زوجه و ولد و والد، تفکیک و استقلال مالی وجود نداشته است؛ از این رو حکم مشهور بر اساس اقتضائات زمانی مکانی خاصی صادر شده است و اگر این اقتضائات در دوره‌ای موجود نباشد، استثنا شدن این موارد به خودی خود از بین می‌رود و حرمت ربا در این موارد نیز جاری است. در بخش دیگری از نوشتار بر اساس شواهد و دلایل فقهی و روایی، استدلال شده که اساساً وجود یا عدم وجود این موارد، ذیل حکم حرمت ربا، به تشخیص موضوعی برمی‌گردد. بنابراین تشخیص مشهور در دوران گذشته، چنین بوده است که این موارد، ذیل موضوع ربا قرار نمی‌گیرند. اما ممکن است در دوره‌ای دیگر و بر اساس تغییراتی، چنین تشخیص داده شود که این موارد نیز ذیل موضوع ربا و بنابراین مشمول حکم تحریم هستند.

۲- تعریف ربا

واژه ربا با مصدر «ربأ» به معنی زیادت، رشد و اضافه شدن مال است (جوهری، ۱۴۱۰، ۶، ۲۳۴۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲، ۴۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴، ۳۰۴) و در اصطلاح شرع، فقه و عرف مسلمین، اضافه و زیاده‌ای است که یکی از طرفین قرارداد از دیگری در صورتی که مبیع یا کالا، هم‌جنس و داری دو شرط مکمل و موزون بودن باشد، دریافت می‌کند (امام خمینی، بی‌تا، ۱، ۵۳۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۳) و علامه حلی در این مورد اجماع فقها را ادعا کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۸۲).

۳- تاریخچه تشریح حکم تحریم ربا در اسلام

اصل حکم مربوط به تحریم ربا، یک مسأله‌ی قرآنی بوده است که در آیات متعدد، مورد تأکید قرار گرفته است و از جمله آن آیات، خداوند متعال در آیات ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۹ سوره بقره، آیه ۱۶۱ نساء، آیه ۱۳۰ آل عمران و همچنین در آیه ۳۹ سوره روم به‌طور مطلق، حکم به تحریم رباخواری نموده است. مفسران در تفسیر آیات فوق، نظرات تقریباً واحدی دارند. علامه طباطبائی در تفسیر خویش، آیه ۱۳۰ سوره آل عمران را در مقام تشریح حکم تحریم ربا می‌داند و بقیه آیات را در مقام تأکید حرمت ربا و تشدید بر رباخواران تفسیر می‌کند و بیان می‌دارد که دلیل این تأکیدات مکرر در قرآن در مورد مسأله ربا، عمل نکردن مسلمانان و نادیده گرفتن حرمت ربا است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۲، ۴۰۸).

وی همچنین درباره اصل مسأله ربا و اینکه از چه زمانی نهی از رباخواری مورد توجه شارع بوده است می‌نویسد: «پیش از آنکه آیه ۱۳۰ سوره آل عمران بر پیامبر اسلام (ص) نازل شود سوره روم نازل شده بود، چون سوره روم یک سوره‌ی مکی است، در آنجا خداوند می‌فرماید، «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (روم، ۳۹) از اینجا این حقیقت هویدا می‌شود که مسأله رباخواری از همان اوایل دوران پیامبری حضرت محمد (ص) در مکه و قبل از هجرت ایشان به مدینه، عملی ناپسند بوده است تا آنکه در آیه ۱۳۰ سوره آل عمران صریحاً حکم تحریم ربا را تشریح و سپس در آیات ۲۷۵ و ۲۷۶ سوره بقره به دلیل نادیده انگاشتن تحریم ربا از سوی مسلمانان، خداوند یک مرتبه‌ی دیگر، حکم تحریم ربا را ذکر کرده تا نشان از تشدید حرمت آن و زشتی این عمل، نزد خدا و رسولش داده باشد» (همان، ۴۰۸).

فقیهان نیز به تبع قرآن، از آغاز فقه، مسأله ربا را مورد توجه قرار داده و احکامی را نیز برای آن صادر کرده‌اند به طوری که در مبحث ربا، به‌طور کوتاه و مختصر به اصل مسأله پرداخته‌اند و به‌طور گسترده و دامنه‌دار به استثنائات وارده بر شمول حکم حرمت آن اشاره کرده‌اند و به‌طور کلی می‌توان گفت مهمترین مسأله‌ای که در حکم حرمت ربا، مشهور فقها به آن بیشتر توجه کرده‌اند، مسأله‌ی استثنائات وارد بر حکم تحریم ربا است که عموماً قرآن را تخصیص می‌زند. بین مشهور علمای شیعه از دوران فقه‌های متقدم تا امروز خروج چهار مورد از شمول حکم حرمت ربا، مشهور گردیده است:

۱. آنچه به عنوان ربا می‌پردازید تا در اموال مردم فرونی یابد، نزد خدا فرونی نخواهد یافت؛ آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می‌طلبید (ما به برکت است) و کسانی که چنین می‌کنند دارای پاداش مضاعفند.

۱- ربا بین پدر و فرزند؛ ۲- ربا بین زن و شوهر؛ ۳- ربا بین مالک و برده؛ ۴- ربا بین مسلمان و کافر حری (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ۳۷۶؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۴۱ و ۴۴۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳، ۳۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۳۷۸؛ امام خمینی، بی تا، ۱، ۵۳۹؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ۲۵۴).

اما با وجود اتفاق مشهور علما بر عدم ربا بین موارد چهارگانه مذکور، عده‌ی قابل توجهی از فقها نیز با این امر به مخالفت پرداخته‌اند که سید مرتضی از متقدم‌ترین این علما و سید خوبی از متأخرترین مخالفان قول مشهور می‌باشند که در ادامه این نوشتار، به ارائه‌ی دلایل هر یک از این دو گروه و تبیین و نقد آنها خواهیم پرداخت.

۴- دلایل مورد استناد مشهور

پیروان سخن مشهور، برای اثبات کلام خود در جهت خروج موارد چهارگانه مذکور، از شمول حکم حرمت ربا، به دو دلیل عمده استدلال کرده‌اند: ۱- اجماع ۲- اخبار

۴-۱- اجماع

از میان فقیهان متقدم که درباره این مسأله نقل اجماع کرده‌اند می‌توان به فقهایی چون «سید مرتضی» در کتاب الانتصار (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۴۲)، «ابن زهره حلبی» در کتاب غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع (ابن زهره، ۱۴۱۷، ۲۲۶) اشاره کرد و از جمع فقیهان متأخر، می‌توان «شهید ثانی» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۲۷)، «سیوری» در کتاب التنقیح الرائع (سیوری، ۱۴۰۴، ۲، ۹۴)، «حسینی عاملی» در مفتاح الکرامه (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۴، ۹۵) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۳۷۸) را نام برد و از فقهایی معاصر نیز می‌توان به مرحوم «امام خمینی» (امام خمینی، بی تا، ۱، ۵۳۹) اشاره کرد.

از میان این فقیهان، ابن ادریس تنها دلیل تخصیص قرآن به این چهار مورد استثنائی را فقط همین اجماع اصحاب دانسته است و از دلیل روایات وارده در این موضوع که مشهور علما در کتب خود به آن استناد کرده‌اند مطالبی را ذکر نکرده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۲) و صاحب جواهر در این مسأله ادعای اجماع کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۳۷۸).

۴-۲- روایات

دلیل دیگری که مشهور فقها در توجیه سخن خود آورده‌اند پاره‌ای از روایات است که به عقیده‌ی آنها این روایات، عمومات قرآن را تخصیص می‌زند و موارد چهارگانه استثنائی مذکور را از شمول حکم حرمت ربا خارج می‌سازد. مشهورترین آن، سه روایت است که متن آن چنین است:

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يُعْقُوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ وُلْدِهِ رَبًّا- وَ لَيْسَ بَيْنَ السَّيِّدِ وَ عَبْدِهِ رَبًّا. (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۳۵)^۱

۲- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَسِ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ، لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ وُلْدِهِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَبْدِهِ وَ لَا بَيْنَ أَهْلِهِ رَبًّا- إِنَّمَا رَبُّا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَا لَا تَمْلِكُ- قُلْتُ فَأَلْمُشْرِكُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ رَبًّا قَالَ نَعَمْ- قَالَ قُلْتُ، فَإِنَّهُمْ مَمَالِكُ- فَقَالَ إِنَّكَ لَسْتَ تَمْلِكُهُمْ إِنَّمَا تَمْلِكُهُمْ مَعَ غَيْرِكَ- أَنْتَ وَ غَيْرُكَ فِيهِمْ سِوَاءَ فَالَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ- لِأَنَّ عَبْدَكَ لَيْسَ مِثْلَ عَبْدِكَ وَ عَبْدِ غَيْرِكَ. (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۳۶)^۲

۳- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ، قَالَ الصَّادِقُ ع لَيْسَ بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَ بَيْنَ الذَّمِّيِّ رَبًّا- وَ لَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ بَيْنَ زَوْجِهَا رَبًّا (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۳۶)^۳.

در روایت اول و دوم که از امیرالمؤمنین و امام صادق نقل شده است حکم حرمت ربا را بین پدر و فرزند و سید و عبد منتفی می‌داند و در روایت سوم، حرمت ربا را بین مسلمان و کافر ذمی و زوج و زوجه برمی‌دارد.

مشهور فقها، برای خارج کردن موارد چهارگانه استثنائی مذکور، از شمول حکم حرمت ربا، به این سه روایت استناد کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۲۰۷ و ۲۰۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۴۳۳ و ۴۳۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۳۷۹).

۱. امام علی (ع) می‌فرمایند، بین پدر و فرزندش و همچنین بین مولا و عبدش ربا نیست.

۲. زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان می‌فرمایند، بین پدر و فرزندش، مولا و عبدش و همچنین بین پدر و اهل و عیالش ربا نیست. همانا ربا در بین کسانی تحقق می‌پذیرد که بر او تملکی ندارید. زراره می‌گوید به امام عرض کردم آیا بین ما با مشرکان ربا هست؟ امام گفتند، بله. سپس پرسیدم مگر آنها برده‌اند؟ امام فرمودند، تو به تنهایی مالک آنها نیستی اما تو به همراه دیگر مشرکان مالک آنها هستی و در ملکیت آنان با مشرکان برابری. بنابراین آنچه (از ربا) میان شما و آنها هست از این نوع نیست زیرا کسی که برده اختصاصی توست با آنکه برده مشترک تو و دیگران هست با تو برابر نیست.

۳. امام صادق (ع) می‌فرمایند: بین مسلمان و کافر ذمی ربا نیست و همچنین بین زوج و زوجه ربا نیست.

۵- نقد و بررسی

اینک پس از ذکر ادله مشهور، زمان آن رسیده که این ادله را به طور جداگانه و با ارائه مستندات فقهی و روایی، مورد نقد و بررسی قرار دهیم:

۵-۱- اجماع

تفحص در ادبیات مکتوب فقه شیعه این امر را هویدا می‌سازد که در مقابل دیدگاه مشهور، نظرات مخالف و دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که ادله استنادی مشهور، برای خروج موارد چهارگانه استثنایی از شمول حکم حرمت ربا را کافی نمی‌داند. بنابر اعتقاد فقیهان و اصولیان شیعه که اجماع را یکی از راه‌های دستیابی به احکام می‌دانند، آن اجماعی را معتبر می‌دانند که در وهله‌ی اول کاشف از قول معصوم باشد و در وهله‌ی دوم عاری از وجود هرگونه معارض و مخالف باشد و قاطبه‌ی علمای شیعه از روزگار کهن تا عهد جدید بر این عقیده‌اند که تنها اجماعی معتبر است که هر دو شرط فوق را دارا باشد و چنین اجماعی است که به وسیله‌ی آن قول معصوم کشف و حکم فقهی بر مبنای آن صادر می‌شود (نائینی، ۱۳۵۲، ۲، ۹۸-۹۹)؛ اما با دقت نظر در اجماع مشهور، بر ما روشن می‌شود که این اجماع، مخالفانی از فقیهان متقدم نظیر «سید مرتضی»، از فقیهان متأخر، «مقدس اردبیلی» و «محمدباقر سبزواری» و از فقیهان معاصر، فقیهی روشن ضمیر، چون «صادقی تهرانی» دارد. گذشته از اینکه این فقیهان به طور کل، اجماع وارده در این مسأله را رد می‌کنند بین فقه‌های مشهور نیز در جزئیات مسأله اختلافات دامنه‌دار و قابل توجهی وجود دارد. حال پرسش اصلی این است که مشهور، چگونه تن به چنین اجماع پر اختلافی داده‌اند؟

از میان فقیهان مخالف قول مشهور که اجماع را به طور کلی در این مسأله منکر می‌شوند می‌توان «مقدس اردبیلی» در کتاب مجمع الفائده و البرهان (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸، ۴۸۹)، «محمدباقر سبزواری» در کتاب کفایه الاحکام (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۵۰۱) و «محمد صادقی تهرانی» در کتاب تبصره الفقها (صادقی تهرانی، ۱۴۱۲، ۱، ۲۹۵) را نام برد.

مشهور فقها، اجماعی را ادعا می‌کنند که منجر به خروج چهار مورد والد و ولد، زوج و زوجه، سید و عبد و مسلمان و کافر، از شمول حکم حرمت ربا است؛ اما در بین مشهور، در تمامی موارد چهارگانه مذکور، اختلافات دامنه‌دار و قابل توجهی در فروع مسأله به چشم می‌خورد. این اختلافات در چند عنوان قابل دسته‌بندی است:

۵-۱-۱- اختلاف در والد و ولد

در مورد نخست و در تفسیر واژه‌ی والد و ولد که آیا والد و ولد رضاعی را نیز شامل می‌شود یا فقط به والد و ولد نسبی انصراف پیدا می‌کند و یا اینکه ولدِ والد و والدِ والد را شامل می‌شود یا خیر؟ بین مشهور فقها در این مسأله اختلاف و شکاف پیش آمده و صاحب جواهر به صراحت به این اختلاف اذعان می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۳۷۹ و ۳۸۰) و همچنین از جمله‌ی آن اختلافات، در دریافت کننده‌ی آن (ربا) است که علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه به نقل از ابن جنید گفته است که این حکم تنها در صورتی است که پدر بخواهد مقدار زیادی را بگیرد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۷۹؛ ابن جنید، ۱۴۱۶، ۱۷۱) همچنین برخی حکم را در جانب فرزند، مختص به پسر دانسته و گفته‌اند که شامل دختر نمی‌شود و در شمول حکم برای فرزند فرزند و فرزندِ رضاعی و غیر آن همان‌طور که ذکر شد، اختلافاتی وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۳۷۹). همچنین در تفسیر واژه والد که آیا فقط شامل پدر می‌شود یا مادر را هم در بر می‌گیرد اختلافات دامنه‌داری به وجود آمده که برای مشاهده این اختلافات و نظرات فقها به مقاله آقای سید جبار گلباغی ماسوله مراجعه نمائید (گلباغی ماسوله، ۱۳۸۷، ۱۳۲-۱۳۶).^۱

۵-۱-۲- زوج و زوجه

همچنین بین پیروان سخن مشهور در اطلاق واژه زوجه نیز اختلافاتی پدید آمده است. عده‌ای از آنها، لفظ زوجه را هم شامل زوجه‌ی به عقد دائم و هم شامل زوجه‌ی به عقد موقت می‌دانند (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ۱، ۴۹۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ۳۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۸، ۲۵۴) اما این در حالی است که عده‌ای قابل توجه از مشهور، اطلاق عبارت را دلیل خود قرار داده و زوجه را فقط به زوجه‌ی به عقد دائم تفسیر می‌کنند و حکم حرمت ربا را فقط از زوجه‌ی دائم قابل رفع می‌دانند و در نتیجه آنها معتقدند که ربا بین زوج و زوجه‌ی به عقد منقطع، مثل سایر افراد، برقرار است (سیوری، ۱۴۰۴، ۲، ۹۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۸، ۴۳۴ و ۴۳۵).

۱. شبیه همین اختلاف نظر در تفسیر والد که آیا فقط شامل پدر می‌شود و شامل مادر نمی‌شود در بحث سرقت و ذیل بند ج ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی آمده است. در اینجا مشهور فقها عقیده دارند که اگر پدر از مال فرزند بدزد دست او قطع نمی‌شود ولی اگر مادر از مال فرزند بدزد دست او قطع می‌شود. (برای نقد قول مشهور مراجعه کنید به مقاله «واکاوی فتوای استثنای مادر از مجازات حد سرقت» از علی محمدیان، ۱۳۹۱)

۵-۱-۳- مسلمان و کافر

همچنین در تفسیر واژه کافر، بین مشهور اختلافاتی پدید آمده است به این صورت که عده‌ی کثیری از آن‌ها، گرفتن ربا را تنها از کافر حربی جایز می‌دانند و عقیده دارند که اطلاق واژه‌ی کافر، فقط شامل کفار حربی می‌شود و در نتیجه ربا بین مسلمان و کافر ذمی برقرار است (فیض کاشانی، بی‌تا، ۳، ۶۲ و ۶۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ۳، ۲۹۹؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۴، ۲۸۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۲، ۱، ۳۲۰؛ سید یزدی، ۱۴۱۴، ۱، ۴۸؛ حکیم، ۱۴۱۰، ۲، ۷۵) اما در مقابل این دسته از مشهور، گروهی دیگر، ربا را بین مسلمان و کافر ذمی هم جایز می‌دانند و عقیده دارند همان‌طور که بین مسلمان و کفار حربی، حکم حرمت ربا جریان ندارد، در مورد کفار ذمی نیز این‌چنین است. یکی از موافقان این قول، سید مرتضی است (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۸۱ و ۸۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۶۴).

نکته مهم و قابل‌ذکر در این مسأله آن است که بیان‌کردن اختلاف مشهور در فروع مسأله، اصل استدلال مشهور را زیر سؤال نمی‌برد بلکه استحکام کلام آنها را متزلزل می‌سازد و مضمون آن قاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» (عاملی، ۱۴۱۹، ۹، ۴۴۴؛ یزدی، ۱۴۲۱، ۱، ۳۱؛ بجنوردی، ۱۴۱۹، ۵، ۳۴۲) می‌گرداند؛ این اختلافات در فروع مسأله، آن اطمینان و طیب خاطری که باید در اجماع وجود داشته باشد را خدشه‌دار می‌کند. ضمن اینکه اجماع هم با توجه به وجود نصوص، مدرکی است و به‌عنوان دلیل مستقل ارزشی ندارد.

۵-۱-۴- روایات

روایاتی را که مشهور در اثبات کلام خویش، بدان‌ها استناد کرده‌اند از جهات دلالت و سند قابل اشکال است.

علاوه بر اینکه در دلالت این احادیث، اختلافات چشم‌گیری وجود دارد، در سند روایات سه‌گانه مستثنیات ربا، روایانی وجود دارند^۱ که در اکثر کتب رجالی شیعه به وثاقت آنها اشاره ای نشده است. از جمله آیت الله خوئی، روایان این روایات را موثق و قابل اعتماد نمی‌داند (خوئی، بی‌تا، ۵، ۲۷۹، ۶، ۲۹-۳۰، ۶، ۶۸-۶۶، ۱۹، ۲۰۱-۲۰۲). البته ذکر این نکته لازم است که در میان رجال مشهور، ابوالحسن نجاشی وثاقت برخی از این روایان را پذیرفته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۸۱-۸۳).

۱. برای مشاهده بررسی ضعف سندی و دلالتی این روایات رجوع کنید به (صفا، ۱۳۹۰، ۸-۱۱؛ گلباغی ماسوله، ۱۳۸۷، ۱۷-۱۵)

علاوه بر این موارد، محمد باقر اصفهانی، مشهور به مجلسی دوم در کتاب مرآة العقول، پس از بررسی روایات مذکور، هر سه روایت فوق‌الذکر را که مشهور در جهت تأیید سخن خود به آن روایات استناد کرده‌اند مجهول و ضعیف می‌داند (اصفهانی، ۱۴۰۴، ۱۹، ۱۲۷-۱۲۹).

موافقان قول مشهور، ضعف سندی روایات را قبول دارند و به همین دلیل است که این روایات را صحیحه نامیده‌اند و ادعا کرده‌اند که این ضعف سندی روایات به وسیله عمل اصحاب جبران می‌شود (بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۹، ۲۵۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۳، ۲۵۸؛ طباطبائی، ۱۴۰۹، ۸، ۴۳۳).

یکی از قواعدی که در بین فقهای امامیه مشهور است این است که اگر خبری ضعیف‌السند باشد، ولی فقها بر اساس آن خبر ضعیف، حکم کرده و فتوا داده باشند یا آن خبر در کتب حدیثی، یا در بعضی از اسناد، نقل شده باشد، قرینه و دلیل بر این است که راوی این خبر امام معصوم بوده است. برخی از فقهای امامیه قبول دارند که شهرت عملی، جابر ضعف سند روایات خواهد بود (شهید اول، ۱۴۱۴، ۲، ۴۷۰؛ بهبهانی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۳۸؛ ابن‌فهد حلّی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۶۹؛ عاملی، ۱۴۱۹، ۴، ۵۹۰) اما باید اذعان نمود که نظریه‌ی جبران سند با عمل مشهور خود مبنایی است که محل مناقشه‌ی بسیاری از فقهبان و اصولیان شیعه می‌باشد؛ به همین دلیل، در جبهه‌ی مخالف، شهید ثانی و آیت‌الله خوئی این دیدگاه را قبول ندارند و شهرت عملی را جابر ضعف سند روایات نمی‌دانند و روایات ضعیف‌السند را، گرچه به شهرت جبران شده باشند، ردّ می‌کنند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۶، ۱۲۸؛ خوئی، ۱۴۲۲، ۱، ۲۳۶). در واقع شهید ثانی بر این عقیده است که شهرت، توانایی اثبات حجیت خبر ضعیف‌السند را ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۳، ۳۷۳). شهیدثانی در ادامه‌ی استدلال خود، شرایطی را برای اینکه شهرت بتواند جابر ضعف سند روایات باشد ذکر می‌کند و سپس با ذکر نکته‌ای در این دیدگاه خدشه وارد می‌نماید. وی می‌نویسد: اکثر فقهای امامیه به خبر ضعیف عمل نکرده‌اند، ولی تعدادی از آنان اجازه داده‌اند که اگر روایات ضعیف‌السند دارای این ویژگی‌ها باشد به وسیله شهرت اصحاب، قابل قبول است و می‌توان به آن عمل کرد و این شرایط عبارت‌اند از: در روایات، کلمات مشابه به هم به طور زیادی تکرار شده باشد یا با کلمات متفاوت، ولی در معنی نزدیک به هم نقل شده باشد یا شهرت فتوایی داشته باشد. شهید در ادامه می‌نویسد که اگر روایات ضعیف‌السند دارای این شرایط باشد، این شهرت جابر ضعف سند روایات خواهد بود و به این روایات می‌توان عمل کرد. سپس شهید ثانی بر این دیدگاه خدشه و اشکالی وارد می‌نماید بدین نحو که شهرت، فقط وقتی که قبل از زمان شیخ طوسی پدید آمده باشد جابر ضعف سند روایات است و در این مقام، شهرت قبل از شیخ طوسی پدید

نیامده است. در نتیجه آنچه که فقها و علما به عنوان شهرت تصور کرده‌اند، پس از شیخ طوسی بوده که براساس متابعت و پیروی از شیخ طوسی به وجود آمده و کسی با آن به مخالفت برنخاسته است. نتیجه بحث اینکه مرجع شهرت، به شیخ طوسی بر می‌گردد. همان طور که این نکته تذکر داده شد لازم به ذکر است که فقهای که شهرت آنها موجب جبران ضعف سند می‌شود، فقهای قبل از شیخ طوسی و عموماً نزدیک به عصر معصوم هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۹۲؛ خوئی، ۱۴۲۲، ۱، ۲۳۶). همچنین ذکر این نکته به جاست که خبر ضعیف السند به وسیله اجماع قابل جبران نیست زیرا در این صورت اجماع مدرکی خواهد شد و از اعتبار ساقط می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۰۲، ۱، ۱۰۹-۱۱۱).

درواقع سخن مشهور در اینجا دچار نوعی تناقض است؛ چراکه از سویی ضعف سند روایت را با عمل اصحاب جبران می‌کنند و از سوی دیگر عمل اصحاب که همان اجماع باشد، خود، دچار تشکیک و تردید است و چنان که ملاحظه شد، اجماع ادعاشده، مخالفان سرسختی دارد.

موارد مورد استناد نظر مشهور مبنی بر نفی ربا بین پدر و فرزند، زوج و زوجه و ... علاوه بر اجماع، این روایات است. با دقت نظر در روایات فوق این حقیقت هویدا می‌شود که تمامی این اخبار و روایات مورد استناد مشهور، واحد هستند و موافقان قول مشهور، قرآن را به وسیله این اخبار آحاد تخصیص زده‌اند و این در حالی است که تخصیص قرآن به خبر واحد در بین اصولیان و فقها سخت محل تردید و اشکال است (گرگی، ۱۳۸۵، ۱۷۵-۱۷۶).

قرآن کریم به‌عنوان معجزه‌ی جاودان نبی مکرم اسلام(ص)، نخستین منبع و اصلی‌ترین سرچشمه معارف اسلامی، از جمله فقه اسلامی است و در واقع سایر منابع اسلامی و مصادر تشریح به قرآن برمی‌گردد. شکی نیست که قرآن کریم دارای عمومات و مطلقاتی است که این عمومات و مطلقات در غالب موارد دچار تخصیص و تقیید شده‌اند. از دیرباز میان اصولیان از امامیه این بحث مطرح بوده که آیا می‌توان عام کتاب را تخصیص زد؟ اکثرأ معتقدند که می‌توان عام کتابی را به وسیله اجماع، حکم عقل، خبر محفوف به قرائن قطعی، تخصیص زد و نیز تقریباً شکی نیست که عام کتاب را نمی‌توان به وسیله خبر واحد مجرد از قرائن قطعی تخصیص زد. تمام بحث بر سر تخصیص عام کتاب به توسط خبر واحد مجرد از قرائن قطعی و خبر واحد معتبر مانند خبر واحد عادل است (مظفر، ۱۴۳۰، ۱، ۲۱۷). اکنون این پرسش، مطرح است که آیا با سنتی که با خبر واحد معتبر نقل شده نه با خبر متواتر، می‌توان قانون عام قرآن را تخصیص زد یا مطلق آن را تقیید کرد؟

قول تخصیص قرآن با خبر واحد در بین اصولیان متأخر است که طرفداران زیادی پیدا کرده است. از جمله این اصولیان می‌توان به ملا آخوند خراسانی مشهور به صاحب کفایه اشاره کرد. چرا که او تخصیص قرآن با خبر واحد را مجاز دانسته و برای اثبات مدعای خود ادله‌ای مفصل اقامه کرده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۹۴-۲۹۶). علاوه بر آخوند، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۰۴، ۴-۱۴۳) و صاحب قوانین (میرزای قمی، ۱۳۷۸، ۴۳۲) نیز موافق تخصیص قرآن با خبر واحد هستند. اما تخصیص قرآن با خبر واحد در بین اصولیان متقدم چندان طرفداری نداشته است. از آن بین شیخ مفید معتقد است که عموم قرآن را جز دلیل عقل و قرآن و سنت ثابت (سنتی که یقین داریم از معصوم صادر شده است) تخصیص نمی‌زند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۳۸). وی همچنین در ادامه بحث می‌افزاید، «تخصیص عام قرآن با خبر واحد جایز نیست؛ زیرا نه علم آور است و نه اعتبار علمی دارد. تنها اخباری عام قرآن را تخصیص می‌زند که در صدور آن از نبی اکرم (ص) یا ائمه (ع) عذر و بهانه‌ای نباشد.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۳۸).

سیدمرتضی نیز مخالف تخصیص قرآن با خبر واحد است. او در ذریعه می‌نویسد: «تخصیص عموم قرآن با خبر واحد به هیچ وجه جایز نیست؛ زیرا خداوند ما را در شرع بر عمل به خبر واحد مکلف نکرده است پس تخصیص عام کتاب با آن نیز باطل است (سید مرتضی، ۱۳۷۶، ۲۸۱-۲۸۴).

مرحوم شیخ طوسی پس از نقل سخنان دیگران در این باره می‌گوید: «تخصیص عموم قرآن با اخبار آحاد جایز نیست، خواه پیش از این با دلیل متصل یا منفصل تخصیص خورده باشد یا نه. دلیل آن این است که عموم قرآن، علم آور است و خبر واحد ظن آور است و نمی‌توان علم را با ظن رها کرد (طوسی، ۱۴۱۷، ۱، ۳۴۴).

محقق حلی در معارج ابتدا دلایل مجوزین تخصیص عام قرآن با خبر واحد را ذکر کرده با این بیان که عام قرآن و خبر واحد هر دو دلیل هستند، با تعارض میان آنها، عمل به دلیل خاص یعنی خبر واحد واجب می‌شود و جز این راهی نیست. ولی ایشان جواب می‌دهند که با این دلیل ظنی نمی‌توان از دلیل قطعی دست برداشت (محقق حلی، ۱۴۰۳، ۹۶). محقق در ادامه بحث، در جواب از این استدلال می‌نویسد: «قبول نداریم خبر واحد در همه موارد به طور مطلق، دلیل باشد؛ زیرا دلیل اعتبار خبر واحد اجماع است و اجماع تنها در جایی بر عمل به خبر واحد است که دلیل دیگری در میان نباشد. با وجود دلیل عام قرآنی، وجوب عمل به خبر واحد ساقط است (محقق حلی، ۱۴۰۳، ۹۶).

همچنین شیخ انصاری تخصیص عموم قرآن به اخبار آحاد را مطلقاً جایز ندانسته و استدلال کرده است به اینکه عموم قرآن موجب علم است و خبر واحد موجب غلبه ظن و به خاطر ظن نمی‌توان از علم، رفع ید نمود (انصاری، ۱۴۱۶، ۱، ۱۱۰-۱۲۰).

با توجه به همین مقدمه‌ی کوتاه و توضیحات مذکور در صفحات گذشته راجع به ضعف سندی و دلالی روایات مربوط به تخصیص حکم ربا، تقریباً وضع روشن می‌شود؛ زیرا روایات مربوط به تخصیص، دچار ضعف دلالی و سندی هستند و روایت ضعیف نمی‌تواند مخصّص عام قرآنی که قطعی الصدور است بشود. چگونه می‌توان با توجه به اخباری که در حجیت آنها تردید وجود دارد به‌سادگی عام کتاب را تخصیص زد؟ اما در فرضی که بر روی ضعف سند روایات چشم بیوشیم بحث آنجا متمرکز می‌شود که آیا در مسأله‌ی مهم و خطیری نظیر ربا که جزای سنگین اخروی برای آن مقرر شده است، می‌توان به‌سادگی عام کتاب را تخصیص زد؟ مسأله‌ی ربا از مسائل بسیار مهم و اساسی اقتصاد اسلامی است و به‌سادگی نمی‌توان در مواردی که دلیل قطعی الصدور و صریح که نص در مطلوب باشد، در دست نیست، حکم به حلیت آن کرد؛ تا جایی که برخی بزرگان نظیر مرحوم امام خمینی (ره) راه‌های فرار از ربا را نپذیرفته و با توجه به حکمت حکم حرمت ربا هیچ راه فرار و حیل‌های شرعی برای مباح نمودن این حکم را قبول نکرده‌اند (امام خمینی (ره)، بی تا، ۱، ۵۳۸).

همچنین به عقیده سیدمرتضی، مراد از «لا» در روایات وارده بر عدم تحریم ربا در بین موارد استثنائی مذکور، نهی است؛ اگرچه به لفظ خبر آمده است. بدین معنی که واجب است بین افراد مذکور ربا گرفته نشود. مانند تعبیر «فلا رفت و لا فسوق و لا جدال فی الحج» (بقره، ۱۹۷). در آیه شریفه قرآن و یا «العاریه مردوده و الزعیم غارم» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۵، ۱۷۲) که معنی تمام اینها امر و نهی است اگرچه به صورت خبری بیان شده است و برای تقویت این مبنا به عموم آیه شریفه «و لا تاكلوا الربوا» (آل عمران، ۱۳۰) استناد کرده است و گفته این عموم شامل پدر و فرزندش و مرد و زنش هم می‌شود (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ۴۴۲-۴۴۳).

باوجود اتفاقی که از قداما درباره نفی ربا در این موارد نقل شده است، «مقدس اردبیلی» و «محقق سبزواری»، از میان متأخرین در این حکم اشکال وارد کرده‌اند.

اشکال محقق سبزواری این است که مستند مشهور، روایت زراره (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۳۶) و محمد بن مسلم (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ۱۸، ۱۳۶) است که مؤید به روایت عمرو بن جمیع است و هیچ‌کدام از آنها در حد روایات صحیح نیست. عمومات قرآنی تحریم‌کننده‌ی ربا^۱ و روایات بسیاری^۲ هم با آن مخالف است. در چنین صورتی، اگر اجماع ثابت گردد، بر طبق آن عمل می‌شود و گرنه راه صحیح و درست عمل به کتاب خداست (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۵۰۱).

اشکال مقدس اردبیلی هم این است که ایشان می‌فرمایند اجماع ثابت نیست و به همین دلیل است که سید مرتضی نیز در آغاز چنین نظری داشت و اجماع را ثابت ندانسته و حکم به ثبوت ربا می‌کرد و دلایل مخالف قول مشهور را پذیرفته بود هر چند که در زمان‌های بعدی وقتی ادعای اجماع اصحاب را مشاهده کرد از نظر خود برگشت با اینکه از نظر سید مرتضی روایات وارده بر تخصیص ربا آن وثاقت و سندیت لازم برای تخصیص عمومات قرآنی تحریم ربا را نداشت. وی در رسائل شریف خویش به صراحت نظر خود را در این مورد بیان می‌دارد و جانب تحریم ربا را بین موارد چهارگانه استثنائی، اولی می‌داند.^۳ مقدس اردبیلی در ادامه بررسی ادله تخصیص ربا بیان داشته است که علاوه بر اجماع، روایات نیز صحیح نیست و عموم ادله تحریم قوی است در نتیجه ربا بین پدر و فرزند نیز هست. ابن جنید ربا را فقط از جانب پدر جایز دانسته است (ابن جنید، ۱۴۱۶، ۱۷۱) و به همین خاطر شاید بتوان گفت، معنای لا ربا بین الرجل و ولده این است که گرفتن ربا تنها از طرف پدر جایز است و عکس این مورد جایز نیست و این را روایات دیگری، مانند الولد و ماله لوالده (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ۱۷، ۲۶۲) هم تأیید می‌کند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸، ۴۸۹).

۶- اثبات فرضیه مقاله

پس از ارائه نظرات موافقان مشهور و نقد نظریات آنها، اینک زمان آن رسیده که فرضیه نوشتار را با توجه به مؤیدات موجود و استدلالات جدید، اثبات نمائیم و پرسش ابتدای مقاله در طرح مسأله را پاسخ دهیم.

۱. آیات ۲۷۵، ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره و آیه ۱۳۰ سوره آل عمران

۲. عریضی، ۱۴۰۹، ۱۲۵، حدیث ۹۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ۳، ۲۷۴، از حدیث ۳۹۹۱ تا ۳۹۹۵.

۳. و الذی یقوی فی نفسی أن الربا محرم بین الوالد و ولده و الزوج و زوجته و الذمی و المسلم، کنحریمه بین غریبین (سید مرتضی، ۱۴۰۵، ۱۸۲، ۱)

یک پرسش مهم، که باید در اینجا مطرح شود این است که موافقان قول مشهور، خروج موارد چهارگانه مذکور، از شمول حکم حرمت ربا را به وسیله خروج تخصّصی اثبات می‌کنند یا خروج تخصیصی؟ به عبارتی دیگر، آیا خروج موارد چهارگانه استثنائی، به وسیله خروج موضوعی صورت می‌گیرد یا خروج حکمی؟ ظاهر نظریه‌ی عموم موافقان قول مشهور، این خروج را تخصیصی یا حکمی می‌دانند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳، ۳۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۳۷۸؛ امام خمینی، بی‌تا، ۱، ۵۳۹) و همین امر، راه را برای نقد قول مشهور باز می‌گذارد. چراکه در این صورت آنان می‌پذیرند که موضوع معامله بین پدر و پسر، زوج و زوجه و ... ربوی است، ولی حکم حرمت ربا را شامل آن نمی‌دانند و قبول این مسأله بسیار دشوار است که موضوع معامله ربوی باشد ولی حکم حرمت ربا شامل آن نگردد؛ در اینجا نص قرآن، دلالت بر تحریم می‌کند. و هرگاه، نص صریح قرآن بر حرمت چیزی دلالت کند، دلیل محکمی لازم است تا بتوان آیه را تخصیص زد. در حالی که در کلام مشهور، چنین دلیل محکمی یافت نمی‌شود؛ چراکه اجماع مورد ادعای آنان حاصل نشده و روایات مورد استناد ایشان نیز دچار ضعف دلالتی و سندی است؛ بنابراین طبق مبنای کسانی نظیر شهید ثانی^۱ (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۶، ۱۲۸) و سید خوئی^۲ (خوئی، ۱۴۲۲، ۱، ۲۳۶) که عمل اصحاب را جابر ضعف سند روایات نمی‌دانند، نمی‌توانند آیه قرآن را به این دلایل ضعیف، تخصیص بزنند.

در استثنائات ربا، تغییر موضوع ملاک است و استثناء باعث خروج موردی خاص از تحت موضوع ربای حرام می‌گردد در حالی که نتیجه استثنائات ربا خروج حکمی است. بدین معنی که اگر دلیل شرعی نبود، عرف از جهت موضوع، تفاوتی بین ربای پدر و فرزند و سایر مردم نمی‌دید؛ چون نتیجه اقتصادی آنها از دیدگاه عرف و با قطع نظر از چند روایت مورد استناد، یکسان است.

ربا پیش از اسلام میان عرب جاهلی معمول و رایج بوده و بیش از آنچه که تصور می‌شد بر اثر حرص و آز در این زمینه ستم و تعدی می‌کردند. مرحوم شهابی به نقل از کتاب «محمد (ص) المثل الکامل» آورده است که دارائی و ثروت در مکه و طائف فراوان و شماره توانگران در این دو مکان، بسیار بوده است.

۱. به عنوان تطبیق، همان طور که در صفحات قبل و ذیل بحث ضعف سندی روایات، بیان شد افرادی نظیر شهید ثانی که عمل اصحاب را جابر ضعف سند روایات نمی‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۶، ۱۲۸) نمی‌توانند در اینجا برای تخصیص موارد چهارگانه ربا و در توجیه معتبر بودن روایات به عمل اصحاب استدلال کنند. شهید ثانی جزء موافقان قول مشهور است که جواز گرفتن ربا را در بین موارد استثنایی چهارگانه پذیرفته است.

۲. سید خوئی از مخالفان قول مشهور به شمار می‌رود و وی احتیاط واجب را در ترک ربا در بین موارد چهارگانه استثنایی می‌داند (خوئی، ۱۴۱۰، ۲، ۵۴، مسأله ۲۱۸)

بر اثر ثروت فراوان توانگران به ربا کاری دست دراز کردند و رباخواری میان ایشان شیوع یافت (شهبابی، بی تا، ۱، ۳۶۳).

یهودیان نیز با اینکه از رباخواری به حکم تورات ممنوع بودند به انواع حيله بازی و کلاه سازی و تأویل پرداختند تا بتوانند با این مکر و حيله‌ها بر گردن آرزو سوار شوند و چنانکه می‌خواستند از این راه مال مردم را برابیند. کشیشان و روحانیان مسیحی (نصرانی) مدتی با ربا خواری که وام‌دار را بنده‌ی زر خرید طلبکار می‌ساخت تا او را بی مزد در راه منافع خود به کار اندازد مقاومت کردند (شهبابی، بی تا، ۱، ۳۶۳).

به هر حال ربا هر چند در شریعت تورات و انجیل ممنوع بوده ولی در میان عرب جاهلی سخت رواج داشته و بسیار معمول بوده است. شریعت اسلام نیز با این موضوع که فرد را فاسد و بازار را کاسد و از همه روی زیان‌بخش است به مخالفت برخاسته و در آیاتی چند از قرآن به طور صریح آن را به مردم ابلاغ کرده است.

علامه طباطبائی می‌فرماید حرمت ربا بنا به حکایت قرآن کریم در بین یهود معروف بوده است؛ چون قرآن کریم می‌فرماید، «وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ وَ أَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ أَغْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء، ۱۶۱). یعنی از جمله اعمالی که از آنها نهی شده بودند ولی بدان خوی کرده بودند گرفتن ربا بود. این اعتقاد گویای آن است که خوردن مال به نا حق، از جمله ربا را بین همدیگر باطل می‌دانسته و حرمت آن را از مسلمات دین خود می‌دانستند و به اعتقاد مرحوم علامه، این مطالب گواه است بر این ادعا که آیات سوره‌ی آل عمران نشان می‌دهد از همان اوان بعثت رسول خدا (ص) مسأله ربا در میان اسلام و مسلمانان منفور بوده و همچنین در ادیان قبل از اسلام هم مسأله ربا وجود داشته است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۲، ۶۲۷).

با مطالعه و تفحص بیشتر حول مسأله مستثنیات ربا می‌توان به این حقیقت پی برد که علت استثنا شدن موارد مذکور از سوی مشهور، آن است که مسأله استقلال مالی در آن زمان مطرح نبوده است؛ بدین معنی که فرزند و پدر مالشان یکی بوده و یا حداقل، دقت‌هایی که امروزه در تفکیک میان اموال پدر و فرزند می‌شود در گذشته مطرح نبوده است. زوج و زوجه نیز این چنین بوده‌اند. این مدعای ما را نظراتی از فقیهان متقدم و برخی روایات نیز تأیید می‌کند به‌عنوان نمونه «شیخ طوسی» در مقام استدلال بر عدم ربا

۱. و (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند؛ و خوردن اموال مردم بباطل؛ و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم.

بین پدر و فرزند، گفته است، مال فرزند در حکم مال پدر است و برای اثبات کلام خویش به این روایات استناد کرده است، انت و مالک لایبک (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ۱۷، ۲۶۲) یا انت و مالک لوالدک (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ۱۷، ۲۶۲ و ۲۶۳) و یا الولد و ماله لوالده (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ۲۰، ۲۹۰؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۳۷۶). البته این استدلال شیخ، بی‌پاسخ نمانده است و «ابن ادریس» در رد استدلال شیخ، گفته است، استدلال شیخ با توجه به عبارت و لا بین الرجل و اهله،^۱ باطل می‌شود؛ زیرا مال زن در حکم مال شوهر نیست (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۲). استدلال ابن ادریس مبتنی بر این نکته است که او می‌گوید اگر بپذیریم که مال فرزند در حکم مال پدر است و بین این دو ربا نیست، نمی‌توانیم این علت را بین زوج و زوجه تعلیل دهیم؛ زیرا مال زوجه در حکم مال زوج نیست. در واقع ابن ادریس معتقد است که استدلال شیخ اخص از مدعاست چرا که استدلال شیخ فقط حکم ربای بین فرزند و پدر را بر اساس اینکه مال فرزند در حکم مال پدر است، توجیه می‌کند ولی این استدلال در مورد ربای بین زوج و زوجه کارایی ندارد و عدم ربا بین این دو را ثابت نمی‌کند؛ زیرا زوجه از استقلال مالی در برابر زوج برخوردار است؛ بنابراین مال زوجه در حکم مال زوج نیست (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۱۹۴).

سپس «علامه حلی» در کتاب مختلف الشیعه به اشکال «ابن ادریس» چنین پاسخ گفته است: این اشکال سید چندان معتبر نیست زیرا احکام مساوی گاهی علل مختلف دارند و جاری‌نشدن علت موردنظر فقط درباره پدر و فرزند نیست، علاوه بر این که نفی ربا نسبت به زن و شوهر نیز از جهت شدت ارتباط بین آنهاست؛ طوری که مال هر کدام از آن دو در حکم مال دیگری است. نص کلام علامه چنین است، «و لیس بجید، لأن الأحكام المتساویة قد تعلل بالعلل المختلفه، فلا یلزم من عدم انسحاب هذه العله فی طرف الزوج و الزوجه إبطالها، علی أن المنع قائم فی طرف الزوجین، لشده الملايسه بینهما، فکان مال أحدهما فی حکم مال الآخر» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۵، ۸۲).

جالب است که ابن ادریس، به نقل از برخی فقیهان، تعلیلی بر عدم ربا در کافر حربی و عبد اقامه کرده است، در کافر حربی می‌گوید ربا گرفتن از کافر حربی ایرادی ندارد زیرا این سود مانند فیء برای مسلمانان است^۲ (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۲). تعلیل منقول وی درباره عبد چنین است که می‌گوید، «فاما

۱. منظور از «اهله» زنش می‌باشد و شامل دیگر نزدیکان او نمی‌شود و دلیل آن آیه ۲۹ سوره القصص می‌باشد (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۲).

۲. در این مورد تنها مسلمان می‌تواند سود ربوی از کافر بگیرد و نه برعکس (طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۷۷).

قول بعضهم لان مال العبد لسیده، فلا فائده فيه، فلا لنا حجه الي هذا التعليل، و ای مال للعبد، و انما الربا بین اثین مالکین» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲، ۲۵۳). در واقع نتیجه این تعلیل این است که از آنجاکه عبد، مال مستقلى از مولا ندارد، مولا هیچ انگیزه‌ای برای گرفتن سود از وی پیدا نمی‌کند. زیرا برای مولا هیچ سود حقیقی حاصل نخواهد شد؛ بنابراین گرفتن و نگرفتن ربا از عبد برای او تفاوتی نمی‌کند. برعکس قضیه نیز همین گونه است. عبد که دارای استقلال مالی نیست هیچ انگیزه‌ای برای گرفتن ربا پیدا نمی‌کند زیرا وقتی اذن تصرف در اموال خود را ندارد، هیچ سود حقیقی از گرفتن ربا نخواهد برد.

سخن شیخ طوسی در باب ولد و والد نیز به همین تعلیل برمی‌گردد؛ چراکه می‌توان از روایت «انت و مالک لایبک»، چنین استنباط کرد که از آنجا که استقلال مالی در بین این دو نباشد، انگیزه اخذ ربا از بین می‌رود؛ زیرا سود حقیقی در کار نخواهد بود؛ چراکه والد می‌داند مال فرزند از آن خود اوست بنابراین نیازی به گرفتن سود ربوی نمی‌بیند و فرزند نیز می‌داند که هر آنچه از سود کسب کند والد وی نیز در آن شریک است؛ پس معقول نیست که از والد خویش سود ربوی دریافت نماید.

اگر این تعلیل را بپذیریم آنگاه سخن علامه در باب شدت ارتباط زوج و زوجه را نیز باید بر همین منوال توضیح دهیم که شدت ارتباط زوج و زوجه باعث می‌شود تا سود و زیان هر یک، سود و زیان دیگری باشد، طبعاً انگیزه و زمینه گرفتن سود در میان آن دو نیز از بین خواهد رفت.^۱ بنابراین؛ در مقام دفاع از قول مشهور می‌توانیم مدعی شویم که روح تعلیل فقیهان در باب مستثنیات، به عدم وجود سود حقیقی در این سه مورد و در مرحله بعد، فقدان انگیزه برای اقدام در جهت دستیابی به این سود برمی‌گردد. در این صورت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساساً این سه مورد استثناء، تخصصاً و موضوعاً از حرمت ربا خارج می‌شود و نه تخصیصاً و حکماً. چراکه در واقع در این سه مورد، هیچ «فضل» واقعی (زیاده‌ای که باعث ربوی شدن بیع می‌شود) رد و بدل نمی‌شود. البته در مورد کافر حربی می‌توان گفت که «فضل» وجود دارد، اما به دلایل دیگری^۲ که مقبول عموم فقیهان طرفدار قول مشهور افتاده است، نص قرآن تخصیص خورده و حرمت برداشته شده است.

۱. روشن است که سخن ما در مورد روال عادی زندگی است که زوجین هر دو برای زندگی مشترک بهتر تلاش می‌کنند. نه در موردی که یکی از زوجین، در قصد کلاهبرداری از دیگری است.

۲. عمده دلیل قول مشهور علاوه بر اجماع ادعا شده، روایاتی است که دچار ضعف سندی و دلالتی است.

ممکن است در اینجا به ما ایراد گرفته شود که این استدلال ما در جهت تقویت نظر مشهور است که قائل به استثنا شدن این چهار مورد هستند درحالی که بنای این نوشتار در جهت نقد حکم مشهور بود. در پاسخ به این ایراد باید گفت غرض از استدلال فوق آن است که اولاً ثابت کنیم در واقع حکم مشهور در اخراج سه مورد مذکور از حرمت ربا، به اخراج تخصصی و موضوعی برمی‌گردد و در حقیقت این موارد در گذشته، موضوع حکم ربا، محسوب نمی‌شد. اگر اخراج این موارد، اخراج تخصصی و موضوعی شود، مسأله به تشخیص موضوع بر خواهد گشت در این صورت می‌توانیم این‌گونه استدلال کنیم که اینک به دلیل وجود استقلال مالی در این سه مورد، این موارد نیز موضوع حکم ربا محسوب می‌شوند و بنابراین حرمت ربا در این موارد نیز جاری است.^۱ چنان که حتی در گذشته نیز، تشخیص فقیهانی مانند شیخ طوسی، این بوده که این موارد نیز موضوع حرمت ربا هستند.

ثانیاً اگر سخن ما مبتنی بر خروج تخصصی این سه مورد نیز مقبول نیفتد اصل استدلال ما همچنان پابرجاست که خروج این موارد از عموم حرمت ربا، به علت^۲ فقدان استقلال مالی ولد از والد و عدم تفکیک واقعی مال زوج و زوجه در گذشته بوده است. چنان که در کلام شیخ طوسی و علامه نیز به این مسأله تصریح شده بود؛ بنابراین اگر در روزگاری استقلال و تفکیک مالی حاصل شود و یا تفکیک دقیقی میان مال زوج و زوجه حاصل شود، دیگر نمی‌توان بر فتوای اخراج حکمی مستثنیات باقی ماند. تذکر این نکته ضروری است که در دوران ما که دقت مالی زیادی در میان خانواده‌های وجود دارد و پرونده‌های مالی خانوادگی (از زن و شوهر گرفته تا والد و ولد)، رو به افزایش است، حکم عدم ربا بین زوجین و والد و ولد، خود می‌تواند زمینه سوءاستفاده را فراهم کرده و بر دامنه این مشکلات بیفزاید.

به‌طور کلی و به‌منظور جمع بین ادله موافقان و مخالفان می‌توان گفت آن دسته از فقها که حکم به جواز ربا بین موارد استثنائی داده‌اند حقیقت عدم استقلال و عدم تفکیک مالی بین موارد استثنائی مذکور را ملاک حکم خود قرار داده‌اند و شاید به همین دلیل بوده که ربا را در این موارد جایز شمرده‌اند؛ اما آن دسته از فقها که به حرمت ربا بین موارد استثنائی حکم کرده‌اند، به نقطه مقابل مسأله نظر داشته‌اند و معتقد

۱. نمونه‌ای از تغییر موضوع در زمان ما، تغییر شطرنج از موضوع قمار به غیر قمار (سرگرمی و ورزش) است که از سوی حضرت امام تصریح شد و البته اعتراضاتی برانگیخت. برای تغییر موضوعی شطرنج بنگرید به صحیفه امام، ۲۱، ۱۲۹؛ و برای ملاحظه اعتراض به این حکم نیز همان ص ۱۴۹.

۲. در اینجا از اصطلاح علت به‌جای دلیل استفاده کردیم و ناظر به تفاوت معنایی علت و دلیل سخن می‌گوییم. بر این اساس مدعی هستیم که حکم مشهور بیش از آن که مدلول دلایل باشد معلول شرایط تاریخی دوران گذشته است که استقلال و تفکیک مالی مانند امروز وجود نداشته است.

بوده‌اند که در بین موارد استثنایی استقلال مالی وجود دارد و در نتیجه حکم حرمت ربا شامل این افراد هم می‌شود.

«شیخ طوسی» در مقام حل اختلاف بین استدلال این دو گروه برآمده و گفته است که اطلاعات و عموماً قرآن به قوت خود باقی هستند چراکه دلیل بر حرمت ربا نص آیات قرآن است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۴۳) و اجماعی هم در این مسأله منعقد نشده و همچنین ایشان در ادامه می‌نویسد که حتی دلیل روایات که مهمترین دلیل موافقان قول مشهور است نه تنها دلالت بر جواز اخذ ربا در این موارد چهارگانه استثنایی نداشته بلکه دلالت بر تشدید تحریم ربا می‌کند؛ همچنان که خداوند در آیه ۱۹۷ سوره بقره می‌فرماید: «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَرَوُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ»^۱ و از این تعبیر اراده کرده است که رفث و فسوق تحریمش در حج بیشتر است.

از میان فقهای متقدم، شیخ طوسی مخالف قول مشهور است و ربا را در بین موارد چهارگانه استثنایی، همانند دیگر افراد حرام می‌داند و می‌نویسد: «والذی یقوم فی نفسی ان الربا محرّم بین الوالد و ولده و الزوج و زوجته و الذمی و المسلم کتحریمه بین الغریبین» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۳، ۸۳).

و از میان فقهای متأخر، علاوه بر «مقدس اردبیلی» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۸، ۴۸۹) و «محقق سبزواری»، (محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ۱، ۵۰۱) «مرحوم خوئی» نیز با «شیخ طوسی» هم‌نوا شده و گفته است که احتیاط واجب در ترک ربا در بین موارد استثنائی است (خوئی، ۱۴۱۰، ۲، ۵۴، ۲۱۸) و شهید صدر در حاشیه صدر در حاشیه منهاج، احتیاط را در این می‌داند که پدر و فرزند، و زن و شوهر با یکدیگر معامله ربوی انجام ندهند (حکیم، ۱۴۱۰، ۲، ۷۴، حاشیه ۱۶۲).

همان‌طور که در دلایل مورد استناد فقیهان مخالف قول مشهور ذکر شد، اکثر آنها عموماً و اطلاعات قرآنی را پایدارتر از آن می‌دانستند که به‌وسیله اجماع و روایات، تخصیص بخورد؛ به‌ویژه که گفته شده به دلیل وجود نص در این مورد، احتمالاً اجماع، اگر چنین اجماعی بوده باشد، نیز مبتنی بر همان روایات و نصوص است (مازندرانی، ۱۴۳۰، ۲۸۶). بنابراین اجماع مدرکی است که اعتباری ندارد. حتی

^۱ حج، در ماه‌های معینی است! و کسانی که (با بستن احرام، و شروع به مناسک حج)، حج را بر خود فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست! و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است! و از من پرهیزید ای خردمندان!

علامه طباطبائی در تفسیر خویش، عموماً و اطلاقات قرآن را آن‌چنان محکم و استوار می‌داند که احتمال تخصیص آنها را بسیار دور از ذهن قلمداد می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۲، ۴۰۹).

۶- نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت نظر مشهور درباره مستثنیات ربا دارای چند ایراد و اشکال اساسی است. اولاً دلایل روایی مورد استناد قول مشهور دچار اشکالات جدی سندی و دلالی است. ثانیاً اجماع ادعایی مشهور به دلیل وجود مخالفانی از متقدمان مانند شیخ طوسی و از متأخران، مانند مقدس اردبیلی، تمام نیست. ضمن آن‌که به دلیل وجود نص در این مورد، اجماع، مدرکی محسوب شده و از اعتبار ساقط است. ثالثاً برفرض پذیرش قول مشهور می‌توان گفت در گذشته، میان زوج و زوجه و ولد و والد، تفکیک و استقلال مالی وجود نداشته است؛ (فقدان استقلال عبد، روشن است) از این رو حکم مشهور بر اساس اقتضائات زمانی مکانی خاصی صادر شده است. و اگر این اقتضائات در دوره‌ای موجود نباشد، استثنا شدن این موارد به خودی خود از بین می‌رود و حرمت ربا در این موارد نیز جاری است. مستند این نوشتار در باب عدم استقلال مالی در زمان گذشته، مربوط است به سخن شیخ طوسی و علامه حلی؛ به‌عنوان نمونه «شیخ طوسی» در مقام استدلال بر عدم ربا بین پدر و فرزند، گفته است، مال فرزند در حکم مال پدر است و برای اثبات کلام خویش به این روایات استناد کرده است، «انت و مالک لایبک» یا «انت و مالک لوالدک» و یا «الولد و ماله لوالده» که درباره همه این روایات در نوشتار به تفصیل بحث شد. همچنین علامه حلی در بیان اثبات مدعای خود معتقد است که نفی ربا نسبت به زن و شوهر نیز از جهت شدت ارتباط بین آنهاست؛ طوری که مال هرکدام از آن دو در حکم مال دیگری است. نص کلام علامه چنین است: «و لیس بجید، لأنّ الأحكام المتساویه قد تعلل بالعلل المختلفه، فلا یلزم من عدم انسحاب هذه العله فی طرف الزوج و الزوجه إبطالها، علی أنّ المنع قائم فی طرف الزوجین، لشدّه الملابسّه بینهما، فکان مال أحدهما فی حکم مال الآخر». بنابراین اگر در روزگاری استقلال و تفکیک مالی حاصل شود و یا تفکیک دقیقی میان مال زوج و زوجه حاصل شود، دیگر نمی‌توان بر فتوای اخراج حکمی مستثنیات باقی ماند.

در بخش دیگری از نوشتار بر اساس شواهد و دلایل فقهی و روایی، استدلال کردیم که اساساً وجود یا عدم وجود این موارد، ذیل حکم حرمت ربا، به تشخیص موضوعی برمی‌گردد. بنابراین تشخیص مشهور در دوران گذشته، چنین بوده است که این موارد، ذیل موضوع ربا قرار نمی‌گیرند؛ اما ممکن است در دوره‌ای

دیگر و بر اساس تغییراتی، چنین تشخیص داده شود که این موارد نیز ذیل موضوع ربا و بنابراین مشمول حکم تحریم هستند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، با ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۹)، کفایه الأصول، انتشارات آل البيت، قم.
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۵)، المقنع (للشیخ الصدوق)، مؤسسه امام هادی علیه السلام، قم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۶. ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸)، الوسيله إلى نیل الفضیلة، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی(ره)، قم.
۷. ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، (۱۴۱۷)، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، انتشارات مؤسسه امام صادق (ع)، قم.
۸. ابن فارس، ابو الحسین، احمد بن زکریا، (۱۴۰۴)، معجم مقائیس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۹. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، انتشارات دار الفکر للطباعة و النشر، بیروت.
۱۰. اسکافی، ابن جنید، (۱۴۱۶)، مجموعه فتاوی ابن جنید، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۱. اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی دوم)، (۱۴۰۴)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، انتشارات دار الکتب الإسلامیة، تهران.
۱۲. انصاری، مرتضی بن محمدامین، (۱۴۱۶)، فرائد الأصول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۳. بجنوردی، سید حسن، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم.
۱۴. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، (۱۴۰۵)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۵. بهبهانی، محمد باقر، (۱۴۱۷)، حاشیة مجمع الفائده و البرهان، انتشارات مؤسسه العلامه المجدد الوحید البهبهانی، قم.

۱۶. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۱۸. حکیم، سید محسن طباطبائی، (۱۴۱۰)، منهج الصالحین (المحشّی للحکیم)، دار التعارف للمطبوعات، بیروت- لبنان.
۱۹. حلّی، مقداد بن عبد الله سیوری، (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی(ره)، قم.
۲۰. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، (۱۴۰۷)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، انتشارات دار العلم للملایین، بیروت.
۲۲. خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، انتشارات مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم.
۲۳. خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۸)، صحیفه امام، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۲۴. خوانساری، سید احمد بن یوسف، (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۲۵. خوئی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، بی نا، بی جا.
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰)، منهج الصالحین، نشر مدینه العلم، قم.
۲۷. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۲۲)، مصباح الأصول، طبع موسسه إحياء آثار السيد الخوئی، قم.
۲۸. شهبابی، محمود، (بی تا)، ادوار فقه، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲۹. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۰. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۴)، غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۲)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة (با حاشیة سلطان العلماء)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، انتشارات مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم.
۳۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة (المحشّی - کلانتر)، انتشارات کتابفروشی داوری، قم.

۳۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، (۱۴۰۲)، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم.
۳۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، (۱۴۱۳)، الرعايه فی علم الدرايه، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم.
۳۶. صاحب الجواهر، محمدحسن بن باقر، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت- لبنان.
۳۷. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۲)، تبصره الفقهاء علی تبصره المتعلمین، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم.
۳۸. صفا، محمد علی، (۱۳۹۰)، نقدی بر مستثنیات ربا، فصل‌نامه مطالعات قرآنی علوم قرآن و حدیث، شماره ۶، تهران.
۳۹. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷)، العُدّه فی أصول الفقه، انتشارات محمد تقی علاقبندیان، قم.
۴۳. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، (۱۴۱۹)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۴۴. عریضی، علی بن جعفر علیهما السلام، (۱۴۰۹)، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴)، تذکره الفقهاء، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۴۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۴)، مبادئ الوصول الی علم الاصول، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۴۸. علم الهدی، سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۱۵)، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۴۹. علم الهدی، سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۳۷۶)، الذریعه الی اصول الشریعه، تصحیح و مقدمه و تعلیقات از دکتر ابوالقاسم گرگی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

۵۰. علم الهدی، سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۰۵)، رسائل الشریف المرتضی، انتشارات دارالقرآن الکریم، قم.
۵۱. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، (۱۴۱۷)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۵۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی (ره)، قم.
۵۳. قمی، سید تقی طباطبایی، (بی تا)، ثلاث رسائل، انتشارات محلاتی، قم.
۵۴. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۵)، ادوار اصول الفقه، انتشارات میزان، تهران.
۵۵. گلباغی ماسوله، سید علی جبار، (۱۳۸۷)، درنگی در مبانی فقهی استثنائات حکم ربا، فصل نامه فقه و مبانی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۲، بابل - مازندران.
۵۶. مازندرانی، علی اکبر سیفی، (۱۴۳۰)، دلیل تحریر الوسیله - فقه الربا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران.
۵۷. محقق حلّی، نجم الدین ابی القاسم جعفر بن حسن هذلس، (۱۴۰۳)، معارج الاصول، انتشارات مؤسسه آل البيت، قم.
۵۸. محقق سیزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، (۱۴۲۳)، کفایه الأحکام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۵۹. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۶۰. محمدیان، علی؛ لطفی، اسدالله؛ علمی سولا، محمدرضا، (۱۳۹۱)، واکاوی فتوای استثنای مادر از مجازات حد سرقت، فصل نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، مطالعات راهبردی زنان، سال پانزدهم، شماره ۵۷، تهران.
۶۱. مظفر، محمد رضا، (۱۴۳۰)، أصول الفقه، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم.
۶۲. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳)، مختصر التذکره بأصول الفقه، انتشارات کنگره شیخ مفید، قم.
۶۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۶۴. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، (۱۳۷۸)، قوانین الأصول، انتشارات مکتبه علمیه اسلامیة، تهران.
۶۵. نائینی، محمدحسین، (۱۳۵۲)، أجود التقریرات، انتشارات مطبعه العرفان، قم.
۶۶. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، (۱۴۰۷)، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.

۶۷. یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم، (۱۴۱۴)، تکمله العروه الوثقی، انتشارات کتاب‌فروشی داوری، قم.

۶۸. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی، (۱۴۲۱)، حاشیه المکاسب، مؤسسه اسماعیلیان، قم.